

## سیاست تجاری و رشد اقتصادی: مورد کشورهای صادرکننده نفت

بهزاد سلمانی\*

دکتر کاظم یآوری\*\*

سیاست تجاری / رشد اقتصادی / وفور منابع طبیعی / کشورهای صادرکننده نفت / داده‌های تابلویی

### چکیده

هدف مقاله حاضر تحلیل رشد اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت با استفاده از ادبیات موضوعی سیاست تجاری و رشد اقتصادی و ادبیات موضوعی رشد اقتصادی در کشورهای بهره‌مند از منابع طبیعی است. با استفاده از یک مدل داده‌های تابلویی نامتوازن و داده‌های آماری کشورهای صادرکننده نفت طی دوره ۹۹-۱۹۶۰، مقاله نشان می‌دهد که بین معیارهای مختلف سیاست تجاری و رشد اقتصادی این کشورها رابطه مستحکم و معنی‌داری وجود دارد، به طوری که باز بودن تجاری بر رشد اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت تأثیر مثبت داشته و محدودیت‌های تجاری رشد اقتصادی آنها را کند کرده است. نتایج نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری فیزیکی، سرمایه انسانی، تغییر رابطه مبادله، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، صادرات صنایع کارخانه‌ای و رشد صادرات تأثیر مثبت و مخارج دولت و تورم تأثیر منفی بر رشد اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت دارند. همچنین همگرایی شرطی در مورد رشد اقتصادی این کشورها مشاهده شده است.

\* دانشجوی دکتری علوم اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس و عضو هیات علمی دانشکده علوم انسانی

و اجتماعی دانشگاه تبریز

\*\* عضو هیات علمی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس

### مقدمه

رابطه سیاست تجاری و رشد اقتصادی موضوعی بحث برانگیز است. برخی اقتصاددانان و سیاست‌گزاران معتقدند باز بودن تجاری (محدودیت تجاری کمتر) به عملکرد کلان اقتصادی بهتر و رشد اقتصادی سریع‌تر می‌انجامد. مطالعات تجربی فراوانی از این دیدگاه حمایت می‌کنند. نهادهای بین‌المللی همانند بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان همکاری اقتصادی و توسعه اقتصادی به کشورهای عضو این باور را توصیه می‌کنند که آزاد سازی تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی بر رشد اقتصادی تأثیر مثبت دارد. حتی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول اصلاحات با جهت‌گیری بازار و آزادسازی تجاری را شرط کمک‌های مالی خود قرار داده‌اند. پیوند مثبت باز بودن تجاری و رشد اقتصادی انگیزه مناسبی برای اصلاحات تجاری یک‌جانبه بی‌سابقه طی بیست سال گذشته به وجود آورده است، بطوری که ۱۰۰ کشور جهان به نوعی آزاد سازی تجاری متعهد شده‌اند.<sup>۱</sup> از سوی دیگر، گروهی از اقتصاددانان به تأثیر مثبت سیاست تجاری آزادتر بر رشد اقتصادی تردید دارند و معتقدند که مطالعات تجربی موجود با تنگناهای روش شناختی روبرو هستند، بطوریکه نتایج این مطالعات نسبت به تصریح مدل، انتخاب نمونه و دوره زمانی استحکام ندارند و بنابراین نتایج آنها را در بهترین حالت ضعیف و در بدترین وضعیت گمراه کننده می‌انگارند.

معرفی الگوی رشد درون‌زا در دهه ۱۹۸۰، فراهم شدن امکان آزمون تجربی نظریه رشد نئوکلاسیک،<sup>۲</sup> انتشار داده‌های اقتصادی کشورها در سطح گسترده و شروع مطالعات تجربی رشد بین‌کشوری در چارچوب نظریات رشد نئوکلاسیک و درون‌زا و با داده‌های جدید در دهه ۱۹۹۰ شرایط جدید و مناسبی را برای ارزیابی تأثیر سیاست تجاری بر رشد اقتصادی فراهم کرد. در این راستا طی چند سال گذشته مطالعات فراوانی برای بررسی رابطه سیاست تجاری و رشد اقتصادی در چارچوب بین‌کشوری برای گروهی از

۱. گرین اوی و همکاران (۲۰۰۲).

۲. منکیو و همکاران (۱۹۹۲).

کشورهای توسعه یافته، در حال توسعه و یا ترکیبی از آنها صورت گرفته است. نتایج این مطالعات، رشد اقتصادی گروه مختلف کشورها را به صورت کلی و یک کاسه نشان می‌دهد؛ در حالی که سطح درآمد و ساختار تجاری کشورها متفاوت است. بنابراین ضرورت دارد رابطه سیاست تجاری و رشد اقتصادی برای کشورهای با درآمد متفاوت و کشورهای صادرکننده محصولات اولیه و کالاهای کارخانه‌ای جداگانه بررسی شود.<sup>۱</sup> همچنین ادبیات موضوعی رشد اقتصادی در کشورهای بهره‌مند از منابع طبیعی، مطالعات تجربی رشد اقتصادی در کشورهای صادرکننده نفت را ضروری می‌کند.<sup>۲</sup> از سوی دیگر، نبود داده‌های آماری، سهم چشمگیر نفت در اقتصاد و تحلیل مشاهدات دور افتاده باعث شده تا کشورهای نفتی از نمونه آماری برخی مطالعات همانند منکیوو همکاران (۱۹۹۲)، ساچس و وارنر (۱۹۹۵) و یانیک کایا (۲۰۰۳) کنار گذاشته شوند. بنابراین، این سوال پیش می‌آید که آیا سیاست تجاری بر رشد اقتصادی کشورهای نفتی تأثیر دارد؟ افزون بر این، سیاست‌گذاران در بسیاری از کشورهای صادرکننده نفت، برای رهایی یا کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی به آزادسازی تجاری و به ویژه توسعه صادرات روی آورده‌اند و واردات نقش مهمی در رشد اقتصادی این کشورها دارد. بنابراین تحلیل رابطه سیاست تجاری و رشد اقتصادی در کشورهای صادرکننده نفت اهمیت می‌یابد. با وجود این، درباره تأثیر سیاست تجاری بر رشد اقتصادی در کشورهای صادرکننده نفت مطالعه‌ای به عمل نیامده است.

هدف این مقاله، بررسی رشد اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت با تأکید بر سیاست تجاری است. پس از مقدمه، ادبیات موضوعی سیاست تجاری و رشد اقتصادی مرور شده است. آنگاه در بخش دوم، مدل مورد استفاده و جمع‌آوری، پردازش و منبع داده‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش سوم نتایج برآورد مدل و در بخش چهارم سایر عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی بررسی شده است. در بخش پایانی خلاصه و نتایج مرور شده است.

۱. رودریگوئز و رودریک (۲۰۰۱).

۲. برای مثال نگاه کنید به ساچس و وارنر (۱۹۹۷).

## ۱. مروری بر ادبیات موضوع

مجادله درباره تأثیر سیاست تجاری بر رشد اقتصادی از پیشینه طولانی برخوردار است. مرکانتیلیست‌ها اتخاذ سیاست‌های محدودکننده واردات را تشویق می‌کردند. در قرن هجدهم الکساندر هامیلتون در امریکا و در قرن نوزدهم میلادی فریدریک لیست در آلمان وضع تعرفه‌های وارداتی بر واردات کالاهای انگلیسی (قدرت اقتصادی آن زمان) را برای رشد صنایع کارخانه‌ای داخلی توصیه می‌کردند. در اواخر قرن نوزدهم بر جانشینی واردات تأکید می‌شد.<sup>۱</sup> اروک (۲۰۰۰)، کلمنس و ویلیامسون (۲۰۰۱) و ایروین (۲۰۰۰a) وجود همبستگی مثبت بین تعرفه‌های وارداتی و رشد اقتصادی را برای اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم تأیید کرده‌اند.

پس از جنگ جهانی دوم دیدگاهی بین اقتصاددانان، سیاست‌گذاران و برخی نهادهای بین‌المللی شکل گرفت که بر اساس آن اتخاذ سیاست جانشینی واردات سریع‌ترین راه صنعتی شدن و رشد اقتصادی است. بدین ترتیب سیاست جانشینی واردات طی دهه‌های ۱۹۵۰، ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ محور راهبردهای توسعه اقتصادی شد. با وجود این، گروه کوچکی از پژوهشگران رابطه جهت‌گیری تجاری برون‌نگر و عملکرد کلان اقتصادی را بررسی و اتخاذ سیاست جانشینی واردات را مورد انتقاد قرار دادند. همچنین برخی کشورهای در حال توسعه (سنگاپور، تایوان و کره جنوبی) راهبرد جهت‌گیری برون‌نگر را جایگزین راهبرد جهت‌گیری درون‌نگر کردند.<sup>۲</sup> عملکرد ضعیف کلان اقتصادی کشورهای امریکای لاتین با راهبرد جانشینی واردات و رشد اقتصادی سریع کشورهای شرق آسیا با راهبرد توسعه صادرات به تدریج باعث توجه به جهت‌گیری تجاری برون‌نگر در کشورهای در حال توسعه شد. این مبنایی برای توجه نظری و تجربی به رابطه مثبت آزادسازی تجارت خارجی و رشد اقتصادی شد.

نظریات رشد اقتصادی را می‌توان به دو گروه نئوکلاسیک و درون‌زا تقسیم کرد.<sup>۳</sup> در

۱. ایروین (۲۰۰۰b).

۲. هنگ‌کنگ از ابتدا راهبرد جهت‌گیری برون‌نگر را انتخاب کرده بود.

۳. برای مطالعه نظریات رشد نگاه کنید به بارو و سالای مارتین (۱۹۹۵).

دیدگاه نئوکلاسیک نظریه رشد که از سوی سولو (۱۹۵۶) و سوان (۱۹۵۶) مطرح و توسط سولو (۱۹۵۷)، کس (۱۹۶۵) و کوپمنس (۱۹۶۵) گسترش یافت، نرخ رشد اقتصادی سرانه بلندمدت به تغییر فنی برونزا و نرخ رشد جمعیت برونزا وابسته است و سیاست اقتصادی شامل سیاست تجاری بر نرخ رشد اقتصادی بلندمدت تأثیر ندارد. اگرچه سیاست اقتصادی الگوی تخصص محصول را تغییر می‌دهد. مطالعه تجربی الگوی رشد نئوکلاسیک ممکن نبود تا اینکه منکیو و همکاران (۱۹۹۲) امکان مطالعه تجربی مدل رشد نئوکلاسیک را میسر کردند. آنها مبنایی برای بررسی تاثیر سایر عوامل مؤثر (از جمله سیاست تجاری) بر رشد اقتصادی را فراهم کردند.

در نظریه رشد درونزا نرخ رشد اقتصادی بلندمدت در داخل مدل تعیین می‌شود و سیاست‌های اقتصادی شامل سیاست تجاری می‌تواند بر رشد اقتصادی مؤثر باشد. پایه‌های نظری رابطه مثبت سیاست تجاری باز و رشد اقتصادی در چارچوب نظریه رشد درونزا را می‌توان در رومر (۱۹۸۶) و لوکاس (۱۹۸۸) جستجو کرد. نظریه رشد درونزا ساز و کارهای مختلفی برای تاثیر سیاست تجاری بر رشد اقتصادی ارائه کرده است. برخی از آنها عبارتند از:

**الف.** چنانچه رشد ناشی از تحقیق و توسعه (R&D) باشد، آنگاه تجارت دسترسی به پیشرفت‌های فنی شرکای تجاری را ممکن می‌سازد. گروسمن و هلپمن (۱۹۹۱) به سر ریز<sup>۱</sup> فنی و انتقال بین‌المللی دانش به عنوان عوامل رشد اقتصادی اقتصاد باز تأکید دارند. بارو و سالای مارتین (۱۹۹۵ و ۱۹۹۷) نشان دادند که اقتصادهای بازتر فن‌آوری پیشرفته را بهتر وارد می‌کنند. با وجود این، یانگ (۱۹۹۱) وضعیتی را مطرح کرد که در آن ممکن است الگوهای مزیت نسبی به تخصص کشور در تولید کالاهایی بینجامد که در آنها نوآوری فنی با یادگیری با انجام دادن<sup>۲</sup> وجود نداشته باشد، در نتیجه باز بودن تجاری رشد بلند مدت را کاهش می‌دهد.

1. Spills Over  
2. Learning by Doing

ب. تجارت امکان دسترسی به بازارهای بزرگتر را فراهم می‌کند. آدس و گلسر (۱۹۹۹) و آلسینا و همکاران (۱۹۹۹) مطرح کردند که بازبودن تجاری به بزرگ شدن بازار و بهره‌مندی از برخی منافع بالقوه بازده فزاینده به مقیاس می‌انجامد.

ج. کشورهای در حال توسعه می‌توانند با واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای به رشد اقتصادی بالاتری دست یابند.

د. باز بودن سیاست تجاری می‌تواند انگیزه‌ای برای اتخاذ سیاست‌های کمتر اختلال‌زا و اعمال مدیریت قاعده‌مند کلان اقتصادی برای حفظ ثبات کلان اقتصادی و افزایش قدرت رقابت بنگاه‌های داخلی در بازارهای جهانی باشد و افزایش قدرت رقابتی تاثیر مثبت بر رشد اقتصادی دارد<sup>۱</sup>. با وجود این، کشورهای بازتر ممکن است برای حمایت بنگاه‌های اقتصادی در برابر شوک‌های خارجی دولت بزرگتری به وجود آورند و دولت بزرگتر تخصیص منابع را مختل کرده و به رشد اقتصادی ضربه می‌زند<sup>۲</sup>.

کروگمن (۱۹۹۴)، رودریک (۱۹۹۵) و رودریگوئز و رودریک (۲۰۰۱) بر مبانی نظری تاثیر مثبت سیاست تجاری بر رشد اقتصادی شک کردند. آنها معتقدند اثر باز بودن بر رشد اقتصادی در بهترین حالت بی‌معنی و در بدترین وضعیت گمراه کننده است. به بیان دیگر، مدل‌های تئوریک نمی‌توانند سیاست تجاری باز را به رشد اقتصادی سریع‌تر پیوند زنند. باید توجه داشت، رابطه سیاست تجاری و رشد اقتصادی با رابطه تجارت خارجی و رشد اقتصادی متفاوت است، اگرچه این دو با هم مربوط هستند. برای بررسی رابطه رشد و تجارت معمولاً از سهم تجارت (واردات، صادرات یا ترکیبی از این دو) در GDP، رشد صادرات و همانند آن استفاده می‌شود؛ در حالی که برای مطالعه رابطه رشد و سیاست تجاری از معیارهای سیاست تجاری شامل (ترکیبی از) تعرفه‌های وارداتی، محدودیت‌های

۱. فیشر (۱۹۹۳).

۲. رودریک (۱۹۹۸).

غیرتعرفه‌ای، یارانه‌ها و مالیات‌های صادراتی و وارداتی، پرمیوم نرخ ارز، نرخ واقعی ارز، اختلافات قیمتی و همانند آن استفاده می‌شود.

مطالعات تجربی باز بودن (تجاری) و رشد اقتصادی تا اواخر دهه ۱۹۸۰ در ادواردز (۱۹۹۳) به خوبی بررسی شده است. مقاله ادواردز شامل مطالعات چند کشوری در مقیاس بزرگ مثل لیتل و همکاران (۱۹۷۰) و بالاسا (۱۹۷۱) و مطالعات اقتصادسنجی همانند کروگر (۱۹۷۸)، فلدز (۱۹۸۳) و اصفهانی (۱۹۹۱) می‌شود. همچنین کروگر (۱۹۹۷) سیر تحول دیدگاه جهت‌گیری تجاری و رشد اقتصادی را بررسی و بر فراوانی شواهد همبستگی مثبت بین رشد صادرات و رشد GDP تأکید کرد.

در بیشتر مطالعات بین کشوری اقتصادسنجی تا اواخر دهه ۱۹۸۰ به رابطه تجارت (صادرات) و رشد تأکید می‌شد و به واردات و سیاست تجاری توجه نمی‌شد (ادواردز ۱۹۹۳) و در واقع مطالعات تجربی رابطه سیاست تجاری و رشد اقتصادی از دهه ۱۹۹۰ شروع شد. در ادامه برخی مطالعات مهم این ادبیات موضوعی مرور خواهد شد.

ادواردز (۱۹۹۲) رابطه جهت‌گیری تجاری و اختلافات تجاری و رشد اقتصادی را برای ۳۰ کشور در حال توسعه طی دوره زمانی ۸۲ - ۱۹۷۰ بررسی کرده است. وی با یک مدل ساده رشد درون‌زا و بر اساس معیارهای لمر (۱۹۸۸) تأثیر مثبت و معنی‌دار باز بودن تجاری را بر رشد اقتصادی نشان داد. دلار (۱۹۹۲) با معرفی دو معیار جدید برای باز بودن تجاری تحت عنوان شاخص اختلال نرخ واقعی ارز و شاخص تغییر پذیری (نوسان) نرخ واقعی ارز طی دوره زمانی ۸۵ - ۱۹۷۶ برای ۹۵ کشور در حال توسعه رابطه مثبت باز بودن تجاری و رشد اقتصادی را نشان داد. بن داود (۱۹۹۳) نشان داد بین زمان‌بندی اصلاحات تجاری و همگرایی درآمد بین کشورها - به ویژه جامعه اروپا - رابطه قوی وجود دارد.

ساجس و وارنر (۱۹۹۵) با معرفی معیار جدیدی برای باز بودن تجاری و با استفاده از مجموعه داده قابل مقایسه بین‌المللی سامرز و هستون (۱۹۹۱) رابطه مثبت سیاست تجاری باز و رشد اقتصادی را طی دوره زمانی ۸۹ - ۱۹۷۰ برای ۱۱۷ کشور نشان داده‌اند. هریسون (۱۹۹۶) با استفاده از روش داده‌های تابلویی رابطه مثبت سیاست تجاری و رشد اقتصادی را با بکارگیری شش معیار باز بودن نشان داد. ادواردز (۱۹۹۸) با بکارگیری نه معیار مختلف

باز بودن و جهت‌گیری تجاری، رابطه باز بودن و رشد بهره‌وری کل عوامل (TFP) را برای ۹۳ کشور طی دوره ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ بررسی کرد. وی نشان داد، همبستگی مثبت بین رشد TFP و باز بودن تجاری نسبت به معیارهای مختلف سیاست تجاری استحکام دارد.

هریسون وهانسون (۱۹۹۹) با استفاده از یکی از معیارهای معروف و پر استفاده باز بودن یعنی معیار ساچس - وارنر (۱۹۹۵) بر رابطه مثبت باز بودن و رشد اقتصادی شک و ادعا کردند که بسیاری از مطالعاتی که اصلاحات تجاری را به رشد اقتصادی پیوند می‌زند، شکننده می‌باشند. فرانکل و رومر (۱۹۹۹) رابطه تجارت و درآمد را برای ۱۵۰ کشور بررسی کردند. آنها نشان دادند که تأثیر تجارت بر درآمد مثبت و از نظر مقداری بزرگ و مستحکم است. با وجود این، این رابطه از نظر آماری به صورت ملایم معنی‌دار است. واژیرگ (۲۰۰۱) با روش حداقل مربعات سه مرحله‌ای در چارچوب داده‌های تابلویی رابطه مثبت باز بودن و رشد اقتصادی را برای ۵۷ کشور طی دوره ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۹ نشان داد. وی نتیجه گرفت، سیاست تجاری از شش طریق بر رشد اقتصادی تأثیر دارد و انباشت سرمایه فیزیکی، افزایش انتقال فناوری و بهبود سیاست کلان اقتصادی به ترتیب بیشترین سهم را در تبیین تأثیر سیاست تجاری بر رشد اقتصادی دارند.

رودریگوئز و رودریک (۲۰۰۱) رابطه مثبت سیاست تجاری و رشد اقتصادی را به چالش کشیدند. آنها با بررسی پژوهش‌های جدید، بر مبانی نظری و نتایج تجربی ادبیات موضوعی رابطه باز بودن تجاری و رشد شک کردند. آنها معتقدند شاهد تجربی قاعده‌مند مناسبی برای تایید رابطه سیاست‌های تجاری درون‌نگر و رشد اقتصادی وجود ندارد. با وجود این، شواهدی که جهت‌گیری برون‌نگر و رشد اقتصادی را پیوند می‌زند، این رابطه را زیاد برآورد<sup>۱</sup> می‌کند. همچنین بسیاری از نتایج گزارش شده در مطالعات تجربی با تغییر نمونه آماری و تصریح مدل استحکام خود را از دست می‌دهند. افزون بر این، معیارهایی که برای باز بودن استفاده می‌شوند دارای مشکلات مفهومی می‌باشند. با این حال رودریگوئز و رودریک معتقدند که دور جدید پژوهش تجربی نتایج قوی‌تر و متقاعدکننده‌تری از منافع باز بودن را در مقایسه با مطالعات پیشین ارائه می‌کند.

---

1. Overestimate



گرین اوی و همکاران (۲۰۰۲) در چارچوب مدل پویای داده‌های تابلویی برای ۷۳ کشور نشان دادند که آزادسازی تجاری با وقفه زمانی بر رشد اقتصادی تأثیر دارد و واکنش رشد به سیاست تجاری J شکل است، یعنی ابتدا آزادسازی تجاری تأثیر منفی بر رشد اقتصادی دارد ولی با گذشت زمان رشد اقتصادی را سریع‌تر می‌کند. وام واکادیس (۲۰۰۲) با استفاده از معیارهای مختلف باز بودن تجاری نشان داد که رابطه مثبت باز بودن و رشد اقتصادی صرفاً برای دوره پس از ۱۹۷۰ مشاهده می‌شود و برای دوره پیش از ۱۹۷۰ مشاهده نمی‌شود، به طوری که حتی این رابطه طی دوره ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۰ منفی بود. یانیک کایا (۲۰۰۳) با معیارهای مختلف باز بودن و طی سه دهه نشان داد که محدودیت‌های تجاری با رشد اقتصادی (به ویژه در کشورهای در حال توسعه) رابطه مثبت دارند. با وجود مبانی نظری و مطالعات تجربی فراوان کماکان درباره تأثیر سیاست تجاری بر رشد اقتصادی اختلاف نظر وجود دارد. با این حال به نظر می‌رسد پژوهشگران درباره تأثیر مثبت محدودیت‌های تجاری کمتر بر رشد اقتصادی اتفاق نظر دارند، به شرط آنکه باز بودن تجاری با نظام ارزی با ثبات و غیر تبعیضی، سیاست‌های محتاطانه پولی و مالی و مدیریت سالم و بدون تخلف سیاست‌های اقتصادی همراه باشد.<sup>۱</sup>

## ۲. مدل و داده

در مدل‌های نظری تبیین‌کننده رابطه سیاست تجاری و رشد اقتصادی متغیرهای مؤثر بر رشد بر مبنای سازوکارهای نظریه مربوط تعیین و سپس برای برآورد تجربی، سایر متغیرهایی که از طریق متغیرهای اصلی مدل بر رشد تأثیر گذار هستند به مدل افزوده می‌شوند. این رویه در هر دو نظریه رشد نئوکلاسیک (برای مثال واژیرگ ۲۰۰۱) و نظریه رشد درون‌زا (مثل ادواردز ۱۹۹۲ و ۱۹۹۸) مشاهده می‌شود.

بنابراین در رگرسیون‌های رشد مدل محاسباتی به شکل معادله (۱) تعیین می‌شود:

$$GY = a_1 + a_2 \ln(GDP_0) + a_3 Z + e \quad (1)$$

۱. برای بررسی بی‌شتر نگاه کنی‌د به بالدوی‌ن (۲۰۰۳).

به طوری که،  $GY$  نشانگر نرخ رشد  $GDP$  واقعی سرانه است.  $GDP_0$  نشان دهنده  $GDP$  واقعی سرانه در ابتدای دوره است که از آن برای آزمون همگرایی شرطی<sup>۱</sup> - یکی از پیش‌بینی‌های مدل رشد نئوکلاسیک - استفاده می‌شود.  $Z$  نیز نشانگر بردار متغیرهای مؤثر بر رشد است.

در مطالعات تجربی از متغیرهای گوناگونی برای بردار  $Z$  استفاده می‌شود. برخی از این متغیرها عبارتند از: سرمایه‌گذاری فیزیکی، سرمایه انسانی، باز بودن تجاری، متغیرهای جغرافیایی، رابطه مبادله، رشد جمعیت، مخارج دولت، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، پرمیوم نرخ ارز، وفور منابع طبیعی، نهادها و کیفیت سیاست کلان اقتصادی. پژوهشگران بر مبنای ماهیت مطالعه و کشورهای مورد بررسی متغیرهای مورد نظر را انتخاب و وارد مدل می‌کنند.<sup>۲</sup>

در این مقاله بر رابطه سیاست تجاری و رشد اقتصادی برای کشورهای صادرکننده نفت تأکید می‌شود. بنابراین مدل مورد استفاده در این مطالعه به شکل زیر است:

$$GY = a_1 + a_2 \ln(GDP_0) + a_3 OPENNESS + a_4 W + e \quad (2)$$

به طوری که  $OPENNESS$  نشانگر سیاست تجاری و  $W$  بردار  $Z$  بدون سیاست تجاری است. سرمایه‌گذاری فیزیکی، صادرات صنایع کارخانه‌ای، نرخ تورم، سرمایه انسانی و تغییر رابطه مبادله متغیرهای بردار  $W$  را تشکیل می‌دهند. این متغیرها بر اساس ادبیات موضوعی سیاست تجاری و رشد اقتصادی، ادبیات موضوعی رشد اقتصادی در کشورهای بهره‌مند از منابع طبیعی و شرایط کشورهای نفتی انتخاب شده‌اند. به همین ترتیب در بخش چهارم متغیرهای دیگری چون سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، مخارج دولت و رشد صادرات نیز مد نظر قرار خواهند گرفت.

علت انتخاب متغیرها به شرح زیر است. سرمایه‌گذاری فیزیکی و سرمایه انسانی از متغیرهای مستحکم و معنی‌دار در مطالعات تجربی رشد به شمار می‌روند. در برخی

#### 1. Conditional convergence

۲. دورلاف و کوئه (۱۹۹۹) تا پایان سال ۱۹۹۸ بیش از ۹۰ متغیر در مطالعات تجربی رشد را شناسایی کرده‌اند. برای مطالعه بیشتر درباره برآورد تجربی رشد نگاه کنید به دورلاف (۲۰۰۱).

مطالعات تجربی تأثیر مثبت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی گزارش شده است. صادرات صنایع کارخانه‌ای<sup>۱</sup>، نرخ تورم و تغییر رابطه مبادله از ادبیات موضوعی رشد اقتصادی در کشورهای با وفور منابع طبیعی و شرایط اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت انتخاب شده‌اند. مخارج دولت به این دلیل انتخاب شده است که بیشتر درآمدهای حاصل از نفت در کشورهای نفتی نصیب دولت می‌شود. رشد صادرات نیز از ادبیات موضوعی جهت‌گیری تجاری و رشد گرفته شده است.

معادله (۲) با رگرسیون داده‌های تابلویی نامتوازن<sup>۲</sup> با میانگین‌های پنج ساله و با استفاده از داده‌های آماری قابل مقایسه بین‌المللی برآورد خواهد شد. نبود داده‌های آماری برخی متغیرها در برخی دوره‌ها به کارگیری روش نامتوازن را گریزناپذیر می‌کند. برای برآورد مدل از روش اثرات ثابت<sup>۳</sup> و روش حداقل مربعات تعمیم یافته (GLS) استفاده شده است. بنابراین مدل محاسباتی این مطالعه به شکل زیر است:

$$GY_{it} = b_1 LN(GDP_{i0}) + b_2 OPENNESS_{it} + b_3 INV_{it} + b_4 MANEX_{it} + b_5 INFL_{it} + b_6 SCH_{i0} + b_7 TOT_{it} + e_{it} \quad (3)$$

بطوریکه INV سرمایه‌گذاری فیزیکی، MANEX صادرات صنایع کارخانه‌ای، INFL نرخ تورم، SCH سرمایه انسانی و TOT رشد رابطه مبادله می‌باشند.

کشورهای صادرکننده نفت نمونه آماری این مطالعه را تشکیل می‌دهند و معادله (۳) برای سه گروه صادرکنندگان سوخت، صادرکنندگان نفت خام و اقتصادهای نفتی برآورد

۱. در مطالعات تجربی رشد اقتصادی در کشورهای با وفور منابع طبیعی از سهم صادرات منابع طبیعی به صادرات کل یا GDP استفاده می‌شود. در این مقاله از صادرات صنایع کارخانه‌ای به جای معیارهای یاد شده استفاده شده است. نویسنندگان نوشته حاضر در مقاله دی‌گری رشد اقتصادی کشورهای نفتی را در چارچوب رشد اقتصادی کشورهای بهره‌مند از منابع طبیعی بررسی کرده‌اند.

2. Unbalanced Panel Data  
3. Fixed Effects

شده است.<sup>۱</sup> دوره زمانی این مقاله از ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۹ است. بنابراین هشت دوره زمانی پنج ساله در نظر گرفته شده است که دوره اول به ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۴، دوره دوم به ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۹ و به همین ترتیب دوره هشتم به ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۹ مربوط می‌شود.

تعریف متغیرهای مدل و منبع آماری آنها به شرح ذیل می‌باشد:

**الف.** نرخ رشد GDP واقعی سرانه (GY): از میانگین پنج ساله نرخ رشد GDP واقعی سرانه استفاده شده و منبع داده‌ها PWT6.1 یعنی هستون، سامرز و آتن (۲۰۰۲) است.  
**ب.** GDP سرانه (LNGDP<sub>0</sub>): از لگاریتم طبیعی GDP واقعی سرانه در ابتدای هر دوره پنج ساله استفاده شده و منبع داده‌ها هستون، سامرز و آتن (۲۰۰۲) است.

**ج.** سیاست تجاری (OPENNESS): تجارت بین الملل با تعرفه، سهمیه، ممنوعیت، کنترل ارز و همانند آن تحت تأثیر قرار می‌گیرد. اندازه‌گیری باز بودن تجاری یکی از چالش‌های اصلی مطالعات تجربی سیاست تجاری است.<sup>۳</sup> بین معیارهای سیاست تجاری همبستگی ضعیفی وجود دارد و معیاری یگانه وجود ندارد که به صورت کامل باز بودن تجاری را بر مبنای سیاست تجاری نشان دهد، زیرا هر یک از آنها جنبه‌ای از باز بودن را نشان می‌دهند.<sup>۴</sup>

---

۱. کشورهای گروه اول ۶۱ کشور صادرکننده سوخت (بخش سوم SITC) می‌باشند. کشورهای گروه دوم ۲۹ کشور صادرکننده نفت خام می‌باشند که عبارتند از: الجزایر، انگولا، استرالیا، بحرین، برونئی، کانادا، چین، کلمبیا، کنگو، گابن، اکوادور، اندونزی، ایران، عراق، کویت، لیبی، مالزی، مکزیک، نیجریه، نروژ، عمان، قطر، عربستان سعودی، سوریه، ترینیداد و توباگو، امارات متحده عربی، انگلیس، ونزوئلا و یمن. کشورهای گروه سوم اقتصادهای نفتی می‌باشند که در گذشته یا هم اینک اقتصاد آنها مبتنی بر نفت بوده است. این کشورها همان کشورهای گروه دوم بدون استرالیا، کانادا، چین، مکزیک و انگلیس هستند. داده‌های آماری برخی متغیرها برای برخی کشورها وجود ندارد یا ناقص است، بنابراین شمار کشورهای جامعه آماری در برآورد مدل در هر سه نمونه آماری کاهش می‌یابد. داده‌های آماری طی دوره زمانی مورد بررسی برای بعضی کشورها همانند جمهوری‌های شوروی سابق وجود ندارد. بنابراین نمونه‌های آماری شامل آنها نمی‌شود.

2. Penn World Table

۳. رودری‌گوئز و رودری‌ک (۲۰۰۱).

۴. پری‌چت (۱۹۹۶).

بنابراین در مطالعات تجربی از گروهی از معیارها استفاده می‌شود.<sup>۱</sup> در این مقاله از معیارهای مختلفی همچون معیار ساچس و وارنر، تعرفه وارداتی، تعرفه صادراتی، مالیات بر تجارت بین الملل و پرمیوم نرخ ارز برای اندازه‌گیری درجه باز بودن تجاری بر مبنای سیاست تجاری استفاده شده است.<sup>۲</sup> این معیارها عبارتند از:

۱. معیار باز بودن ساچس و وارنر (OPEN): اگر در هر کشوری حداقل یکی از شرایط زیر برقرار باشد، بر اساس معیار ساچس و وارنر (۱۹۹۵) آن اقتصاد بسته است: (۱) تعرفه‌ها بیش از ۴۰ درصد باشد، (۲) محدودیت‌های غیرتعرفه‌ای بیش از ۴۰ درصد باشد، (۳) پرمیوم نرخ ارز بیش از ۲۰ درصد باشد، (۴) بیشتر صادرات کشور در انحصار دولت باشد و (۵) کشور دارای نظام اقتصاد سوسیالیستی باشد. چنانچه هیچ‌یک از شرایط یادشده برقرار نباشد، اقتصاد باز است. در برآورد این مقاله از میانگین پنج ساله معیار ساچس و وارنر (۱۹۹۵) استفاده شده است.<sup>۳</sup>

۲. تعرفه وارداتی (IMTAX): نسبت عوارض دریافتی از واردات کالاها به واردات به عنوان تعرفه وارداتی تعریف شده است. از لگاریتم میانگین پنج ساله تعرفه وارداتی استفاده شده و منبع داده‌ها بانک جهانی (۲۰۰۲) است.

۳. تعرفه صادراتی (EXTAX): نسبت عوارض دریافتی از صادرات کالاها به صادرات به عنوان تعرفه صادراتی تعریف شده است. از لگاریتم میانگین پنج ساله تعرفه صادراتی استفاده شده و منبع داده‌ها بانک جهانی (۲۰۰۲) است.

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه نگاه کنید به ادواردز (۱۹۹۸)، رودریک و رودریگوئز (۲۰۰۱) و یانایک کای (۲۰۰۳).

۲. از برخی معیارهای سیاست تجاری همانند محدودیت‌های غیرتعرفه‌ای و معیاریت تجاری هری تیج به دلیل نبود داده‌های سری زمانی استفاده نشده است.

۳. معیار ساچس و وارنر تا سال ۱۹۹۲ وجود دارد، بنابراین میانگین دوره هفتم به سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۲ مربوط است. و هرگاه که از این معیار استفاده شده دوره زمانی به ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۵ محدود می‌شود.

۴. مالیات بر تجارت بین الملل (TRATAX)<sup>۱</sup>: مالیات بر تجارت بین الملل شامل عوارض وارداتی، عوارض صادراتی، سود انحصاری بر واردات و صادرات و همانند آن می شود. TRATAX به صورت نسبت مالیات تجارت بین الملل به درآمدهای جاری دولت تعریف شده است. از لگاریتم میانگین پنج ساله این معیار استفاده شده و منبع داده‌ها بانک جهانی (۲۰۰۲) است.

۵. عوارض تجارت خارجی (TRADUT): این معیار عوارض واردات و صادرات را ترکیب می کند. از میانگین<sup>۲</sup> پنج ساله تعرفه وارداتی (IMTAX) و تعرفه صادراتی (EXTAX) برای ساخت این معیار استفاده شده است.

۶. پریمیوم نرخ ارز (LBMP): از لگاریتم میانگین پنج ساله پریمیوم نرخ ارز استفاده شده و منبع داده‌ها استرلی و سواده (۲۰۰۱) است.

۷. سهم تجارت (TRADE): از میانگین پنج ساله سهم تجارت خارجی (حاصل جمع صادرات و واردات کالاها و خدمات) به GDP استفاده شده و منبع داده‌ها بانک جهانی (۲۰۰۲) است.<sup>۳</sup>

د. سرمایه گذاری فیزیکی (INV): از میانگین پنج ساله نسبت سرمایه گذاری به GDP استفاده شده و منبع داده‌ها هستون، سامرز و آتن (۲۰۰۲) است.

ه. صادرات صنایع کارخانه‌ای (MANEX): محصولات صنایع کارخانه‌ای شامل بخش پنجم (شیمیایی)، بخش ششم (کالاهای کارخانه‌ای پایه)، بخش هفتم (ماشین آلات و تجهیزات حمل و نقل) و بخش هشتم (کالاهای کارخانه‌ای متفرقه) به جز قسمت ۶۸ (فلزات غیر آهنی) SITC می شود. از میانگین پنج ساله سهم صادرات صنایع کارخانه‌ای در صادرات کالایی استفاده شده و منبع داده‌ها بانک جهانی (۲۰۰۲) است.

۱. داده‌های آماری تعرفه وارداتی، تعرفه صادراتی و مالیات بر تجارت بین الملل از ۱۹۷۰ به این سو وجود دارد. بنابراین هرگاه از این معیارها استفاده شده دوره زمانی به ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۹ محدود می شود.

۲. میانگین به شکل زیر محاسبه شده است:  $1 - (1 + \text{EXTAX}) * (1 + \text{IMTAX})$

۳. این معیار درجه باز بودن اقتصاد را بر حسب سی است تجاری نشان نمی دهد.

و. نرخ تورم (INFL): از میانگین پنج ساله نرخ تورم (شاخص قیمت مصرف کننده) استفاده شده و منبع داده‌ها بانک جهانی (۲۰۰۲) است.

ز. سرمایه انسانی (SCH): از معیارهای مختلفی چون آموزش دوره ابتدایی، آموزش دوره متوسطه و آموزش دوره دانشگاهی برای اندازه‌گیری سرمایه انسانی استفاده می‌شود. متوسط سال‌های تحصیل افراد بزرگسال یکی از معیارهای خوب و پر استفاده برای اندازه‌گیری سرمایه انسانی است. بنابراین در این مقاله از متوسط سال‌های تحصیل افراد بزرگسال در ابتدای هر دوره پنج ساله استفاده شده و منبع داده‌ها بارو و لی (۲۰۰۰) است.

ح. تغییر رابطه مبادله (TOT): از میانگین پنج ساله تغییر رابطه مبادله (تغییر نسبت قیمت صادرات به قیمت واردات) استفاده شده و منبع داده‌ها بارو و لی (۱۹۹۴)، آنکتاد (۲۰۰۲) و صندوق بین‌المللی پول (۲۰۰۲) است.

### ۳. نتایج

معادله (۳) برای سه گروه کشور مورد بررسی یعنی صادرکنندگان سوخت، صادرکنندگان نفت خام و اقتصادهای نفتی طی دوره ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۹ و با استفاده از رگرسیون پنل دیتای نامتوازن برآورد شده است. برای این منظور از روش اثرات ثابت و روش حداقل مربعات تعمیم یافته (GLS) استفاده شده است.

تأکید این مقاله بر رابطه سیاست تجاری و رشد اقتصادی است. بنابراین معادله (۳) بر مبنای معیارهای مختلف باز بودن تجاری برآورد و گزارش شده است.

نتایج برآورد معادله (۳) با معیار باز بودن ساچس و وارنر (OPEN) به عنوان معیار سیاست تجاری در جدول (۱) نمایانده شده است. کلیه متغیرها دارای علامت مورد انتظار و معنی‌دار می‌باشند. بنابراین طی دوره ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۹ باز بودن تجاری (بر مبنای معیار ساچس و وارنر)، سرمایه‌گذاری (INV)، صادرات صنایع کارخانه‌ای (MANEX)، سرمایه انسانی (SCH) و رشد رابطه مبادله (TOT) تأثیر مثبت بر رشد اقتصادی کشورهای مورد بررسی داشته در حالی که GDP اولیه و تورم (INFL) رشد اقتصادی آنها را کند کرده است.

در جدول (۲) از پرمیوم نرخ ارز (LBMP) برای سیاست (اختلال) تجاری بهره برده

شده است. نتایج همانند نتایج جدول (۱) است، یعنی هنگامی که از پرمیوم نرخ ارز به عنوان معیار سیاست تجاری استفاده شده همه متغیرها دارای علامت مورد انتظار و معنی دار می‌باشند و بین پرمیوم نرخ ارز و رشد اقتصادی در هر سه نمونه آماری رابطه منفی و معنی دار وجود دارد.<sup>۱</sup>

در جدول (۳) از سه معیار باز بودن تجاری یعنی تعرفه وارداتی (IMTAX)، مالیات بر تجارت بین الملل (TRATAX) و سهم تجارت (TRADE) استفاده شده که دو مورد اول اختلال تجاری را اندازه می‌گیرند. همانگونه که انتظار می‌رفت، نتایج نشانگر رابطه منفی تعرفه وارداتی و مالیات بر تجارت بین الملل و پیوند مثبت سهم تجارت با رشد اقتصادی طی دوره ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۹ در کشورهای مورد بررسی پس از کنترل GDP اولیه، سرمایه‌گذاری فیزیکی، صادرات صنایع کارخانه‌ای، تورم و سرمایه انسانی می‌باشد.<sup>۲</sup> همچنین تعرفه صادراتی (TRATAX) و عوارض تجارت خارجی (TRADUT) تاثیر معنی‌داری بر رشد اقتصادی کشورهای مورد بررسی نداشتند.

**جدول ۱- سیاست تجاری و رشد اقتصادی در کشورهای نفتی طی دوره ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۹:**  
**معیار ساجس - وارنر**

	(۱)	(۲)	(۳)	(۴)	(۵)	(۶)	(۷)
گروه	اول	اول	اول	دوم	دوم	سوم	سوم
OPEN	۱/۳۱ × (۷/۸۵)	۰/۷۰۰ × (۴/۵)	۰/۸۳۸ × (۴/۹۸)	۰/۶۲۷ × (۲/۸۷)	۰/۷۰۹ ××× (۱/۸۷)	۱/۸۸ × (۴/۶۹)	۱/۵۳ × (۳/۷)
GDP0	-۳/۹۴ × (-۱۵/۹)	-۲/۸۹ × (-۱۴/۹)	-۳/۱۳ × (-۱۱/۶)	-۱/۸۸ × (-۸/۳)	-۴/۶۳ × (-۳۵)	-۴/۴۶ × (-۱۲۷)	-۲/۳۶ × (-۶۷)
INV	۰/۱۴۶ × (۱۰/۲)	۰/۱۵۶ × (۱۳/۵)	۰/۱۵۸ × (۱۲/۵)	۰/۱۶۷ × (۹/۷)	۰/۱۴۹ × (۲۵/۳)	۰/۱۲۹ × (۶۷/۴)	—

۱. به دلیل رابطه نرخ تورم و پرمیوم نرخ ارز ضرایب برآورد شده برای تورم معنی دار نبود. بنابراین نرخ تورم وارد مدل نشده است.

۲. ضرایب تغییری در رابطه مبادله (TOT) معنی‌دار نبود. بنابراین هنگامی که تعرفه وارداتی، مالیات بر تجارت بین‌الملل و سهم تجارت، به عنوان معیار سیاست تجاری استفاده شده‌اند، متغیر TOT وارد مدل نشده است.



۰/۰۴۱ × (۵۶/۵)	—	—	—	—	۰/۰۱۴ × (۳/۱۹)	—	MANEX
—	—	-۰/۰۰۵ ××× (-۱/۸۲)	—	—	—	-۰/۰۰۰۶ ××(-۲/۴)	INFL

## ادامه جدول ۱

(۷)	(۶)	(۵)	(۴)	(۳)	(۲)	(۱)	گروه
سوم	سوم	دوم	دوم	اول	اول	اول	SCH
۰/۶۰۲ × (۱۳۹)	۰/۹۷ × (۱۲۰)	۰/۹۸۴ × (۳۰/۳)	—	۰/۲۸۹ × (۳/۰۱)	—	۰/۴۹۳ × (۵/۳)	
۰/۱۰۵ × (۴۲/۱)	۰/۰۵۴ × (۲۰/۴۷)	—	۰/۱۰۶ × (۶/۷۳)	۰/۱۲۲ × (۱۰/۴)	۰/۱۳۱ × (۱۱/۷)	—	TOT
۱۱	۱۱	۱۶	۱۹	۳۵	۴۱	۳۵	شمار کشورها
۷۱	۷۴	۱۰۰	۱۲۹	۲۲۲	۲۵۵	۲۱۶	شمار مشاهدات
۰/۹۹	۰/۹۹	۰/۹۴	۰/۶۷	۰/۷۶	۰/۷۵	۰/۷۳	ضریب تعیین تعدیل شده

اعداد داخل پرانتز نشانگر آماره t وایت (تصحیح ناهمسانی واریانسها) است.  
\* و \*\* و \*\*\* به ترتیب نشانگر معنی دار در سطح ۹۹، ۹۵ و ۹۰ درصد است.

جدول ۲- سیاست تجاری و رشد اقتصادی در کشورهای نفتی طی دوره ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۹:  
پرمیوم نرخ ارز

(۶)	(۵)	(۴)	(۳)	(۲)	(۱)	گروه
سوم	سوم	دوم	دوم	اول	اول	LBMP
-۰/۳۱۹ × (-۲/۹۹)	-۰/۳۳۸ × (-۳/۱۹)	-۰/۴۵۴ × (-۴/۴)	-۰/۶۱۹ × (-۷/۶۷)	-۰/۳۷۶ × (-۵/۸۷)	-۰/۴۷۷ × (-۷/۷۳)	
-۳/۷۵ × (-۱۰/۲)	-۲/۷۳ × (-۸/۲۸)	-۲/۷۷ × (-۷/۸)	-۱/۷۳ × (-۸/۵۴)	-۳/۵۸ × (-۱۴)	-۳/۱۱ × (-۱۰/۳)	GDP0
۰/۱۱۷ × (۶/۶۳)	—	۰/۰۸۰ × (۴/۵۹)	۰/۱۲۲ × (۶/۰۹)	۰/۱۴۷ × (۹/۸)	—	INV
—	۰/۰۱۵ × (۳/۲)	—	—	—	—	MANEX
۰/۶۷۲ × (۸/۱۶)	۰/۴۰۹ × (۶/۴۶)	۰/۴۱۸ × (۵/۴۸)	—	۰/۲۹۷ × (۴/۷۱)	۰/۲۴۹ × (۳/۷۵)	SCH
۰/۰۵۵	۰/۰۷۸	۰/۰۷۴	۰/۰۶۶	۰/۰۷۶	۰/۰۷۵	TOT

× (۳/۳۷)	× (۴/۲۲)	× (۴/۲۵)	× (۴/۰۸)	× (۵/۲۳)	× (۵/۰۷)	
۱۲	۱۲	۱۷	۲۲	۳۵	۳۶	شمار کشورها
۸۶	۸۴	۱۲۳	۱۵۶	۲۴۹	۲۵۴	شمار مشاهدات
۰/۸۵	۰/۸۳	۰/۷۶	۰/۶۶	۰/۷۰	۰/۶۸	ضریب تعیین تعدیل شده

اعداد داخل پرانتز نشانگر آماره t وایت (تصحیح ناهمسانی واریانس‌ها) است.  
 \* و \*\* و \*\*\* به ترتیب نشانگر معنی دار در سطح ۹۵، ۹۰ و ۹۹ درصد است.

Archive of SID

جدول ۳- سیاست تجاری و رشد اقتصادی در کشورهای نفتی طی دوره ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۹:

## سایر معیارهای باز بودن تجاری

(۶)	(۵)	(۴)	(۳)	(۲)	(۱)	گروه
سوم	دوم	دوم	اول	دوم	اول	
—	—	—	—	-۰/۶۵۳ xx(-۲/۳۸)	-۱/۰۶ xx(-۲/۳۷)	IMTAX
—	—	—	-۰/۵۳۲ x(-۵/۳۱)	—	—	TRATAX
۰/۰۲۷ x x (۲/۴۸)	۰/۰۲۰ x (۲/۶۵)	۰/۰۲۴ x (۳/۸۳)	—	—	—	TRADE
-۳/۹۲ x(-۸/۱۱)	-۲/۹۸ x(-۶/۸۴)	-۲/۸۵ x(-۱۰/۶)	-۵/۷۸ x(-۱۸/۴)	-۵/۹۷ x(-۱۰)	-۶/۷۳ x(-۸۱)	GDP0
—	—	۰/۰۶۳ x (۲/۳)	۰/۰۶۵ x (۴/۲۴)	۰/۰۷۳ xxx (۱/۷۱)	۰/۰۱۲ xxx (۱/۷)	INV
—	—	—	۰/۰۲۸ x (۶/۵۴)	۰/۰۲۵ x (۲/۸۷)	۰/۰۳۶ x (۶/۷)	MANEX
-۰/۰۰۹ xx(-۲/۴۵)	-۰/۰۱۷ xx(-۲)	-۰/۰۱۳ x(-۱/۶۷)	—	—	-۰/۰۰۲ x(-۳/۳۶)	INFL
۰/۵۱۱ x (۵/۶۶)	۰/۲۷۳ x (۳/۰۸)	—	—	—	—	SCH
۱۳	۱۸	۲۳	۴۷	۲۱	۴۵	شمار کشورها
۸۹	۱۲۳	۱۵۰	۲۲۲	۹۱	۱۹۰	شمار مشاهدات
۰/۶۹	۰/۵۹	۰/۵۱	۰/۷۵	۰/۶۹	۰/۹۹	ضریب تعیین تعدیل شده

اعداد داخل پرانتز نشانگر آماره t وایت (تصحیح ناهمسانی واریانسها) است.

\* و \*\* و \*\*\* به ترتیب نشانگر معنی دار در سطح ۹۹، ۹۵ و ۹۰ درصد است.

نتایج نشان می‌دهد، کلیه متغیرها دارای علامت مورد انتظار و معنی دار هستند. بنابراین نتایج برآورد برای سه نمونه آماری طی دوره ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۹ را می‌توان به صورت زیر طبقه‌بندی کرد:

۱. سیاست تجاری باز پیوند مثبت و اختلالات تجاری رابطه منفی با رشد اقتصادی دارند. به طوری که باز بودن تجاری بر مبنای معیار ساچس و وارنر و سهم تجارت تأثیر مثبت و پرمیموم نرخ ارز، تعرفه وارداتی و مالیات بر تجارت بین الملل اثر منفی بر رشد اقتصادی کشورهای مورد بررسی داشته‌اند. این نتایج با یافته‌های ادواردز (۱۹۹۲ و ۱۹۹۸)، ساچس و وارنر (۱۹۹۵)، هریسون (۱۹۹۶)، واژیرگ (۲۰۰۱)، وام و اکادیس (۲۰۰۲) و گرین اوی و همکاران (۲۰۰۲) سازگار است.
۲. تأثیر منفی GDP اولیه بر رشد اقتصادی نشان‌دهنده وجود همگرایی شرطی در رشد اقتصادی کشورهای مورد بررسی است. این نتیجه با بارو و سالای مارتین (۱۹۹۵)، ساچس و وارنر (۱۹۹۵ و ۱۹۹۷)، ادواردز (۱۹۹۸) و گرین اوی و همکاران (۲۰۰۲) سازگار است.
۳. رابطه مثبت سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی نتیجه‌ای همانند یافته‌های لوین و رینلت (۱۹۹۲)، واژیرگ (۲۰۰۱) و گرین اوی و همکاران (۲۰۰۲) دارد.
۴. تأثیر مثبت صادرات صنایع کارخانه‌ای بر رشد اقتصادی با ساچس و وارنر (۱۹۹۷) و واژیرگ (۲۰۰۱) سازگار است.
۵. تأثیر منفی تورم بر رشد اقتصادی با گیلفاسون و هربرتسون (۲۰۰۱) همسو است.
۶. رابطه مثبت سرمایه انسانی و رشد اقتصادی با نتایج منکیو و همکاران (۱۹۹۲)، بارو و سالای مارتین (۱۹۹۵)، گیلفاسون و زئوگا (۲۰۰۱) و گرین اوی و همکاران (۲۰۰۲) همانند است.
۷. رابطه مثبت تغییر رابطه مبادله و رشد اقتصادی گواه دیگری بر نتایج ساچس و وارنر (۱۹۹۷) و گرین اوی و همکاران (۲۰۰۲) است.

#### ۴. سایر عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی

در ادبیات موضوعی سیاست تجاری و رشد اقتصادی و ادبیات موضوعی رشد اقتصادی در کشورهای بهره‌مند از منابع طبیعی به عوامل دیگری اشاره می‌شود که بر رشد اقتصادی تأثیر دارند. بنابراین در این بخش سه متغیر دیگر شامل سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم (FDI)، مخارج دولت (GOV) و رشد صادرات (GEX) به متغیرهای بردار  $w$  در معادله (۲) اضافه و سپس مدل برآورد می‌شود. تعریف متغیرهای جدید به شرح زیر است:

الف. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI): از میانگین پنج ساله سهم جریان ورودی

خالص سرمایه گذاری خارجی مستقیم در GDP استفاده شده است.  
 ب. مخارج دولت (GOV): میانگین پنج ساله نسبت مخارج مصرفی نهایی دولت به GDP بکار برده شده است.  
 ج. رشد صادرات (GEX): از میانگین پنج ساله رشد سالانه صادرات کالا و خدمات استفاده شده است.

منبع آماری هر سه متغیر بانک جهانی (۲۰۰۲) است.  
 در جدول‌های (۴) تا (۷) نتایج برآورد مدل با معیارهای مختلف سیاست تجاری نمایانده شده است. جمع‌بندی نتایج به صورت زیر است:

۱. نتایج همانند بخش چهارم است، بطوریکه نتایج از رابطه مثبت (منفی) باز بودن (اختلال) تجاری و رشد اقتصادی حکایت دارد، یعنی با وارد کردن متغیرهای جدید به مدل، علاوه بر معیارهای سیاست تجاری که در بخش قبل استفاده شدند (معیارهای ساچس و وارنر، پرمیموم نرخ ارز، تعرفه وارداتی، مالیات بر تجارت بین‌الملل و سهم تجارت) ضرایب دو معیار دیگر سیاست تجاری یعنی عوارض تجارت خارجی و تعرفه صادراتی نیز معنی‌دار شده و هر دو متغیر تاثیر منفی بر رشد اقتصادی داشته‌اند.

۲. همانند بخش چهارم با افزودن متغیرهای جدید کماکان سرمایه گذاری فیزیکی، صادرات صنایع کارخانه‌ای، سرمایه انسانی و تغییر رابطه مبادله تاثیر مثبت و GDP اولیه و تورم تاثیر منفی بر رشد اقتصادی کشورهای مورد بررسی داشته‌اند.

۳. سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم (FDI) تاثیر مثبت بر رشد اقتصادی داشته است. این نتیجه همسو است با واژیرگ (۲۰۰۱).

۴. مخارج دولت (GOV) تاثیر منفی بر رشد اقتصادی داشته است. این نتیجه‌ای همانند بارو

( ۱۹۹۱ و ۲۰۰۱) است.

۵. رشد صادرات (GEX) رشد اقتصادی را سریع‌تر کرده است. این نتیجه با ادبیات موضوعی جهت‌گیری برون‌نگر و رشد اقتصادی سازگار است.<sup>۱</sup>

بنابراین نتایج این بخش و بخش چهارم نشان می‌دهد که در کشورهای صادرکننده نفت و طی دوره ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۹، پس از کنترل متغیرهایی چون GDP اولیه، سرمایه‌گذاری

۱. برای بررسی بی‌شتر نگاه کنید به ادواردز (۱۹۹۳) و کروگر (۱۹۹۷).

فیزیکی، صادرات صنایع کارخانه‌ای، تورم، سرمایه انسانی، رشد رابطه مبادله، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، مخارج دولت و رشد صادرات، باز بودن (اختلالات) تجاری بر رشد اقتصادی تأثیر مثبت (منفی) داشته است. این نتیجه نسبت به معیارهای مختلف باز بودن تجاری استحکام دارد. همچنین نتایج به دست آمده دوره‌های زمانی مختلفی همچون دوره ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۹، دوره ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ و دوره ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۹ را دربرمی‌گیرد. بنابراین نتایج نسبت به دوره‌های زمانی مختلف استحکام دارد.

جدول ۴ - سیاست تجاری و رشد اقتصادی در کشورهای نفتی طی دوره ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۹:  
معیار ساچس - وارنو

گروه	(۱)	(۲)	(۳)	(۴)	(۵)	(۶)
	اول	دوم	دوم	سوم	سوم	سوم
OPEN	۱/۱ × (۵/۵)	۱/۰۳ × (۳/۷۲)	۰/۵۴۵ × (۲/۷۸)	۱/۳۶ × (۴/۶)	۰/۸۸۴ ×× (۲/۶۵)	۱/۲۶ × (۳/۵۴)
GDPO	-۳/۸۹ × (-۱۷/۴)	-۱/۸۷ × (-۴/۹۳)	-۲/۱۳ × (۸/۱۹)	-۱/۶۶ × (۵/۰۸)	-۴/۸۵ × (-۹/۶)	-۳/۶۸ × (-۱۲/۴)
INV	۰/۱۲۱ × (۸/۴)	۰/۱۶۸ × (۷/۵۳)	۰/۱۵۷ × (۸/۳)	۰/۱۷۱ × (۷/۹۲)	۰/۳۱ × (۲۲/۶)	—
MANEX	۰/۰۱ ×× (۱/۹۸)	—	—	—	—	—
INFL	-۰/۰۰۰۶ ×× (-۲/۳۳)	—	—	—	—	—
SCH	۰/۳۸۰ × (۴/۱)	—	—	—	۰/۶۹ × (۳/۵)	۰/۴۰۷ × (۴/۱)
TOT	—	۰/۱۰۱ × (۵/۶۷)	۰/۰۸۵ × (۴/۵۴)	۰/۱۰۸ × (۶/۵۲)	—	۰/۱۵۲ × (۹۶)
FDI	—	—	—	—	—	۰/۴۸۹ × (۱۹۹)
GOV	—	-۰/۱۱۹ ××× (-۱/۹۷)	—	-۰/۱۵۵ ×× (-۲/۲۸)	—	—
GEX	—	—	۰/۰۷۳ ×× (۲/۱۳)	—	۰/۱۴۱ × (۶/۰۱)	—
شمار کشورها	۳۵	۱۹	۱۹	۱۴	۱۱	۱۱
شمار مشاهدات	۲۱۱	۱۲۴	۱۱۶	۹۱	۶۵	۵۳
ضریب تعیین تعدیل شده	۰/۷۷	۰/۶۰	۰/۶۲	۰/۷۰	۰/۷۸	۰/۹۹

اعداد داخل پرانتز نشانگر آماره t وایت (تصحیح ناهمسانی واریانسها) است.  
\* و \*\* و \*\*\* به ترتیب نشانگر معنی دار در سطح ۹۹، ۹۵ و ۹۰ درصد است.

جدول ۵ - سیاست تجاری و رشد اقتصادی در کشورهای نفتی طی دوره ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۹:  
پریمیوم نرخ ارز

(۶)	(۵)	(۴)	(۳)	(۲)	(۱)	گروه
سوم	دوم	دوم	دوم	اول	اول	LBMP
-۰/۴۰۴ ×(-۱۴)	-۰/۲۲۸ ×(-۱۲/۹)	-۰/۴۸۹ ×(-۵/۷)	-۰/۳۳۲ ×(-۳/۵۵)	-۰/۵۰۷ ×(-۹/۹)	-۰/۴۳۴ ×(-۶/۷۶)	
-۵/۱۴ ×(-۲۳/۹)	-۵/۳ ×(-۲۹/۴)	-۳/۷۲ ×(-۱۹/۱)	-۴/۱۱ ×(-۱۳/۳)	-۲/۶۵ ×(-۱۰/۴)	-۲/۱۸ ×(-۸/۴)	GDP0
—	—	—	۰/۱۴۶ ×(۵/۸۶)	—	—	INV
۰/۰۱۶ ×(۳/۳۸)	—	—	—	—	—	MANEX
—	۰/۴۴۶ ×(۱۲/۴)	—	—	۰/۱۰۵ ×(۱/۶۹)	۰/۲۰۷ ×(۲/۸۵)	SCH
—	—	—	—	۰/۰۵۱ ×(۳/۳۵)	۰/۰۸۸ ×(۵/۴)	TOT
۰/۴۶۶ ×(۲۵/۹)	۰/۳۹۱ ×(۱۹/۶)	۰/۲۴۱ ×(۷/۹)	۰/۱۱۷ ×(۲/۲۹)	—	—	FDI
-۰/۲۰۰ ×(-۷/۳۹)	—	-۰/۱۳۱ ×(-۵/۲۲)	—	—	-۰/۰۸۸ ×(-۴/۵)	GOV
—	۰/۱۲۹ ×(۸/۵)	۰/۱۳۵ ×(۱۱/۹)	۰/۱۲۶ ×(۸/۸)	۰/۱۴۸ ×(۶/۹)	—	GEX
۱۶	۱۷	۲۱	۲۱	۳۶	۳۶	شمار کشورها
۸۲	۸۹	۱۰۷	۱۰۷	۲۳۳	۲۴۳	شمار مشاهدات
۰/۹۷	۰/۹۷	۰/۸۳	۰/۷۴	۰/۷۵	۰/۶۴	ضرب تعیین تعديل شده

اعداد داخل پرانتز نشانگر آماره t وایت (تصحیح ناهمسانی واریانسها) است.

\* و \*\* و \*\*\* به ترتیب نشانگر معنی دار در سطح ۹۹، ۹۵ و ۹۰ درصد است.

Archive of SID



جدول ۶ - سیاست تجاری و رشد اقتصادی در کشورهای نفتی طی دوره ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۹:  
تعرفه وارداتی و تعرفه صادراتی

گروه	(۱) اول	(۲) اول	(۳) دوم	(۴) دوم	(۵) اول	(۶) سوم
IMTAX	-۱/۰۱ ×(-۷/۸)	-۰/۷۹۸ ×(-۵/۰۵)	-۰/۵۸۳ ×(-۲/۹۳)	-۰/۸۵۴ ×(-۴/۱۳)	—	—
EXTAX	—	—	—	—	-۰/۱۹۴ ×××(-۱/۷)	-۰/۳۳۴ ×(-۴/۸۹)
GDPO	-۶/۱ ×(-۲۱)	-۵/۹۸ ×(-۱۵/۸)	-۴/۶۱ ×(-۱۰/۶)	-۵/۴ ×(-۱۳/۹)	-۴/۹۹ ×(-۱۵/۴)	-۹/۰۹ ×(-۱۶/۶)
INV	۰/۱۱۸ ×(۵/۱۳)	۰/۰۷۹ ×(۲/۶)	—	—	۰/۱۰۸ ×(۴/۵)	۰/۲۲۶ ×(۴۴/۴)
MANEX	—	۰/۰۱۵ ×(۲/۶۶)	—	—	—	۰/۰۲۴ ×(۲/۸۹)
TOT	—	—	۰/۱۶۶ ×(۶/۰۸)	—	—	—
FDI	۰/۱۷۴ ×(۵/۹۳)	۰/۱۴۳ ×(۴/۶۶)	۰/۱۶۶ ××(۲/۱۲)	۰/۲۶۹ ×(۵/۶)	—	—
GOV	-۰/۱۱۳ ×(-۵/۲)	—	—	-۰/۰۶۱ ×××(-۱/۷۹)	-۰/۰۷۶ ×(-۳/۳۷)	—
GEX	۰/۱۶۱ ×(۱۷/۷)	۰/۱۶۷ ×(۱۶/۴)	۰/۱۹۹ ×(۱۶/۵)	۰/۱۸۷ ×(۲۳/۳)	۰/۱۵۴ ×(۱۴/۵)	۰/۲۳۶ ×(۲۵/۵)
شمار کشورها	۴۲	۴۱	۱۹	۲۰	۴۳	۱۶
شمار مشاهدات	۱۷۴	۱۶۸	۸۴	۸۶	۱۸۱	۶۰
ضریب تعیین تعدیل شده	۰/۹۳	۰/۹۷	۰/۸۸	۰/۹۸	۰/۹۴	۰/۹۶

اعداد داخل پرانتز نشانگر آماره t وایت (تصحیح ناهمسانی واریانس ها) است.  
\* و \*\* و \*\*\* به ترتیب نشانگر معنی دار در سطح ۹۹، ۹۵ و ۹۰ درصد است.

جدول ۷- سیاست تجاری و رشد اقتصادی در کشورهای نفتی طی دوره ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۹:  
سایر معیارهای باز بودن تجاری

(۸)	(۷)	(۶)	(۵)	(۴)	(۳)	(۲)	(۱)	گروه
سوم	دوم	اول	اول	دوم	اول	دوم	اول	
—	—	—	—	—	—	-۴/۹۵ ××(-۲/۵۷)	-۵/۳۴ ×(-۳/۰۴)	TRADUT
—	—	—	—	-۰/۵۰۵ ×××(-۱/۸۳)	۰/۸۵۶ ×(-۴/۶)	—	—	TRATAX
۰۲۵ × (۲/۹۹)	۰/۰۲۱ × (۲/۴)	۰/۰۱۶ × (۳/۶۲)	۰/۰۱۶ × (۳/۹۲)	—	—	—	—	TRADE
-۲/۹۱ ×(-۷/۲)	-۲/۲۹ ×(-۵/۶۴)	-۲/۹۸ ×(-۱۳/۱)	-۴/۸۴ ×(-۱۴)	-۵/۳۹ ×(-۱۰/۲)	-۵/۴۲ ×(-۱۴/۷)	-۴/۳۹ ×(-۱۲/۱)	-۵/۷۶ ×(-۱۸/۱)	GDP0
۰/۱۴۵ × (۷/۲)	—	۰/۱۱۸ × (۱۲/۷)	—	۰/۱۶۶ × (۵/۵۷)	۰/۱۴۶ × (۷/۱)	—	۰/۱۰۳ × (۴/۲)	INV
—	—	—	—	—	—	—	—	MANEX
—	—	—	—	—	—	-۰/۰۴۴ ×(-۵/۴)	—	INFL
—	—	—	—	—	—	—	—	SCH
—	—	—	—	—	—	۰/۱۸۲ × (۸/۷)	—	TOT
—	—	—	۰/۱۶۴ × (۷/۴)	—	۰/۰۹۵ × (۳/۳۵)	۰/۱۳۲ ××× (۱/۹۶)	۰/۱۹۸ × (۶/۸)	FDI
-۰/۱۱۶ ××(-۲/۰۵)	-۰/۰۸۹ ××(-۲/۲۶)	-۰/۱۰۳ ×(-۶/۱)	-۰/۱۵۹ ×(-۲۱/۷)	-۰/۱۴۸ ××(-۲/۳۲)	—	—	-۰/۱۰۴ ×(-۴/۲۹)	GOV
—	۰/۰۸ × (۳/۹۷)	۰/۰۵۹ × (۱۰/۲)	۰/۱۲۸ × (۱۳/۲)	—	۰/۱۴۴ × (۱۳/۶)	۰/۱۹۸ × (۲۱/۲)	۰/۱۶۱ × (۲۱/۶)	GEX
۲۰	۲۵	۵۰	۴۸	۲۳	۴۳	۱۸	۴۲	شمار کشورها
۱۳۵	۱۵۲	۳۰۹	۲۳۲	۱۱۴	۱۸۹	۸۰	۱۷۴	شمار مشاهدات
۰/۵۲	۰/۷۰	۰/۸۴	۰/۷۳	۰/۶۸	۰/۸۹	۰/۹۸	۰/۹۹	ضریب تعیین تعدیل شده

اعداد داخل پرانتز نشانگر آماره t وایت (تصحیح ناهمسانی واریانس‌ها) است.

\* و \*\* و \*\*\* به ترتیب نشانگر معنی دار در سطح ۹۹، ۹۵ و ۹۰ درصد است.

### جمع‌بندی و ملاحظات

در این مقاله رابطه سیاست تجاری و رشد اقتصادی برای کشورهای صادرکننده نفت طی دوره ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۹ بررسی شده است. با استفاده از معیارهای مختلف سیاست تجاری شامل ساچس و وارنر، پرمیوم نرخ ارز، تعرفه واردات، تعرفه صادرات، مالیات بر تجارت بین‌الملل، عوارض تجارت خارجی و سهم تجارت همبستگی مثبت (منفی) باز بودن (اختلالات) تجاری و رشد اقتصادی به دست آمده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که طی دوره بررسی شده سرمایه‌گذاری، صادرات صنایع کارخانه‌ای، سرمایه انسانی، رشد رابطه مبادله، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و رشد صادرات تأثیر مثبت و GDP اولیه، تورم و مخارج دولت تأثیر منفی بر رشد اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت داشته است. نتایج، وجود همگرایی شرطی در رشد اقتصادی کشورهای مورد بررسی را طی دوره مورد بررسی نشان می‌دهد. نتایج نسبت به دوره‌های زمانی مختلف استحکام دارد.

Archive of SID

## منابع

1. Ades, A., Glaeser, E.L. (1999); "Evidence on Growth, Increasing Returns and the Extent of the Market", **Quarterly Journal of Economics**, 114(3): 1025- 1046.
2. Alesina, A., Spolaore, E., Wacziarg, R., (2000); "Economic Integration and Political Disintegration", **American Economic Review**, 90 (5): 1276- 1296.
3. Balassa, B. (1971); **The Structure of Protection in Developing Countries**, Baltimore: Johns Hopkins University Press.
4. Baldwin, R.E. (2003); "Openness and Growth: What's the Empirical Relationship?", **NBER Working Paper**, No. 9578.
5. Barro, R. (2001); "Human Capital and Growth", **American Economic Review**, May, 91(2) :12-17.
6. Barro, R. (1991); "Economic Growth in Cross Section of Countries", **Quarterly Journal of Economics**, 106: 407- 444.
7. Barro, R., Lee, J.W. (2000); "International Data on Educational Attainment", **CID working Paper**, No.42.
8. Barro, R., Lee, J.W. (1994); **Data Set for a Panel of 138 Countries**, Harvard University, CID.
9. Barro, R., Sala -i- Martin, X. (1997); "Technological Diffusion," Convergence and Growth; **Journal of Economic Growth**, 2(1):1- 26.
10. Barro, R. Sala -i- Martin, X. (1995); **Economic Growth**, New York :McGraw-Hill.
11. Ben David, D. (1993); "Equalization Exchange : Trade Liberalization and Income Convergence"; **Quarterly Journal of Economics**, 108(3): 653- 679.
12. Cass, D. (1965); "Optimum Growth in an Aggregative Model of Capital Accumulation"; **Review of Economic Studies**, 32: 233- 240.
13. Clemence, M.A., Williamson, J. (2001a); "Tariff Growth Paradox? Protection s Impact the World Around 1857 – 1997", **NBER Working Paper**, No.8459.
14. Dollar, D. (1992); "Outward – Orientated Developing Economies Really Do Grow More Rapidly: Evidence from 95 LDCs ,1976 – 1985"; **Economic Development and Cultural Change** :523- 544.

15. Durlaf, S.N. (2001); "Manifesto for Growth Econometrics"; **Journal of Econometrics**, 100:65- 69.
16. Durlaf, S.N., Quah, D. (1999); "The New Empirics of Economic Growth, In: J. Taylor and M. Woodford, (Eds.)", **Handbook of Macroeconomics**, North Holland, Amsterdam.
17. Easterly, W., Swade (2001); Easterly and Swade Data set. **World Bank**.
18. Edwards, S. (1998); "Openness, Productivity and Growth :What We Really Know?" **Economic Journal**, 108: 383- 398.
19. Edwards, S. (1993); "Openness, Trade Liberalization, and Growth in developing Countries", **Journal of Economic Literature**, 31:1358- 1393.
20. Edwards, S. (1992); "Trade Orientation, Distortions and Growth in Developing Countries", **Journal of Development Economics**, 39(1):31- 57.
21. Esfahani, H.S. (1991); "Exports, Imports, and Economic Growth in Semi Industrialized Countries", **Journal of Development Economics**, 35 (1): 93- 116.
22. Feder, G. (1983); "On Exports and Economic Growth", **Journal of Development Economics**, 12(1/2): 59- 73.
23. Fischer, S. (1993); "The Role of Macroeconomic Factors in Growth", **Journal of Monetary Economics**, 32 (3): 485- 512.
24. Frankel, J. Romer, D. (1999); "Does Trade Causes Growth?", **American Economic Review**, 89(3):379- 399.
25. Greenaway, D., Morgan, W., Wright, P. (2002); "Trade Liberalization and Growth in Developing countries", **Journal of Development Economics**, 67:229-244.
26. Grossman, G.M., Helpman, E. (1991); **Innovation and Growth in the Global Economy**, Cambridge: MIT Press.
27. Gylfason, T., Herbertson, T.T. (2001); "Does Inflation Matter for Growth", **Japan and World Economy**, 13: 405- 428.
28. Harrison, A. (1996); "Openness and growth :a Time Series, Cross Section Analysis for Developing Countries", **Journal of Development Economics**, 48:419- 447.

29. Harrison,A., Hanson,G. (1999); “Who Gains from Trade Reform? Some Remaining Puzzles”, **Journal of Development Economics**, 59(1): 125- 154.
30. Heston, A., Summers, R., Athen, B. (2002); **Penn World Table Version 6.1**. CICUP.October 2002.
31. International Monetary Fund. (2002); **International Financial Statistics**.
32. Irwin,D.A. (2000a); “Did Import Substitution Promote Growth in the Late Nineteenth Century?”, **NBER Working Paper**, No.8571.
33. Irwin,D.A. (2000b); “Interpreting the Tariff Growth Correlation of the Late Nineteenth Century”, **NBER Working Paper**, No.9739.
34. Koopmans, T.C. (1995); **On the Concept of Optimal Economic Growth. In the Econometric Approach to Development Planning**. Amsterdam, North Holland.
35. Krueger, A.O. (1997); “Trade policy and Economic Development: How We Learn”, **American Economic Review**, 87:1- 22.
36. Krueger,A.O. (1978); **Foreign Trade Regimes and Economic Development: Liberalization Attempts and Consequences**, Cambridge, MA: Ballinger Pub. Co. for NBER.
37. Krugman,P. (1994); “The Myth of Asia’s Miracle”, **Foreign affairs**, 73:62- 78.
38. Leamer,E. (1988); “Measuring of Openness”. In R. E . Baldwin, ed., “Trade policy Issue an Empirical Analysis”, **NBER Conference Report Series**, Chicago University of Chicago Press.
39. Levin,R., Renelt,D. (1992); “A sensitivity Analysis of Cross- Country Growth Regressions”, **American Economic Review**, 82(4):942- 963.
40. Little,I.,Scitovsky,T.,Scott,M. (1970); **Industry and Trade in Some Developing Countries**, Oxford University Press.
41. Lucas, R.E. (1988); “On the Mechanics of Economic Development”, **Journal of Monetary Economics**,22: 3- 42.
42. Mankiw,N.G., Romer,D., Weil,D.N. (1992); “A Contribution to the Empirics of Economic Growth”, **Quarterly Journal of Economics**, 107(2):407- 437.
43. O’Rouck.,K.H. (2000); “Tariffs and Growth in the Late 19th Century” **Economic Journal**, 110:456- 483.

44. Prichett,L. (1996); “Measuring Outward Orientation in LDCs: Can It Be Done?”, **Journal of Development Economics**, 49(2):307- 335.
45. Rodrik,D. (1998); “Why Do More Open Countries Have Larger Governments?”, **Journal of Political Economy**, 106(5):997- 1032.
46. Rodrik,D. (1995); “Trade policy and Industrial Policy Reform”, In Behrman, J., Srinivasan, T.N., Eds., **Handbook of Development Economics**, Vol. 3B. Amsterdam: North Holland.
47. Rodriguez,F., Rodrik,D. (2001); “Trade Policy and Economic growth : a Skeptic s Guide to the Cross National Evidence”. IN Bernanke,B.S., Rogoff,K., (Eds.), **NBER Macroeconomics Annual 2000**, MIT Press, Cambridge.
48. Romer,P. (1986); “Increasing Returns and Long Run Growth”, **Journal of Political Economy**, 94:1002- 1037.
49. Sachs,J., Warner,A. (1997); **Natural Resource Abundance and Economic Growth**, CID. Harvard University.Cambridge,MA.
50. Sachs,J., Warner,A. (1995); **Economic Reform and the Process of Global Integration**, Brookings Paper on Economic Activity.1:1- 118.
51. Solow,R.M. (1956); “A Contribution to the Theory of Growth”, **Quarterly Journal of Economics**, 70(1): 65- 94.
52. Solow,R.M. (1957); “Technical Change and the Aggregate Production Function”, **Review of Economics and Statistics**, 39: 312- 320.
53. Summers, R., Heston, A. (1991); “The Penn World Table (Mark5): An Expanded Set of International Comparisons, 1950- 1988”, **Quarterly Journal of Economics**: 327- 368.
54. Swan,T.W. (1956); “Economic Growth and Capital Accumulation”, **Economic Record**, 32: 334- 361.
55. UNCTAD. (2002); **Unctad Handbook of Statistics2002**.
56. Vamvakadis,A. (2002); “How Growth Openness connection? Historical Evidence”, **Journal of Economic Growth**, 7: 570- 80.
57. Wacziarg,R. (2001); “Measuring the Dynamic Gains of Trade”, **The World Bank Economic Review**, 15 (3): 393- 429.
58. World Bank . (2002); World Development Indicators CD- ROM.

59. Yang, A. (1991); "Learning by Doing and the Dynamic Effects of International Trade", **Quarterly Journal of Economics**, 106: 369- 405.
60. Yanikkaya, H. (2003); "Trade Openness and Economic Growth: A Cross country Empirical Investigation", **Journal of Development Economics**, 72: 57- 89.

Archive of SID